

بر صحنه تئاتر تهران

نگاهی به نمایش‌های: حلاج و سلاطین، چایخانه باغ پریان
سکوت سحر، سوگ مضحکه آدم و مرد مومی



حلاج و سلاطین

نویسنده و کارگردان: حسین نصری. مشاور کارگردان: رضا فیاضی
دستیاران کارگردان: بهروز انسانی - محمود فرهنگ. مدیر تولید:
مجید جعفری

منشی صحنه: نگارشمس نیکنام. مدیر صحنه: مهرداد بصیری. عکس و
پوستر و بروشور: منصور آناهیده
طراح لباس: بهیه خوشنویسان. طراح دکور: امیر رضازاده -
ابوالفضل طوماری

طراح و اجرای جلوه‌های ویژه و ساخت موسیقی کامپیوتری:
جمشید اکبرزاده. طراح نور: علی صفری

طراح موسیقی: ابوالفضل ورمزیار. طراح گریم: رسول احمدی
مدیر روابط عمومی گروه: فرخ عظیمزاده

نوازندگان: حمیدرضا شفاعتیان. فرزاد نصری. ارسلان. علی سرخانی.
ابوالفضل ورمزیار

بازیگران: علی گوهری. علی طالب‌لو. بابک والی. آرزو اسلامی.
شراره یوسف‌نیا. محمود فرهنگ. مهرداد بصیری.
مسعود شریفی. محمدعلی فرمند. حسین لطیفی. علی زارع.
هومن برق نورد. اصغر فریدی ماسوله. رضا فیاضی.
جلیل فرجاد. ناصر نجفی. عسگر قدس.

سالن اصلی تئاتر شهر - فروردین ۱۳۷۲.

برای پنهان شدن بازیگران و ورود و خروج آنها
تعبیر شده و بدون هیچ دلیل حاصل است.

موسیقی نمایش هنوز نتوانسته است جایگاه
درستی را در کشور ما بدست آورد. توجه به این
نکته که موسیقی می‌بایست یک هنر به خدمت
گرفته شده برای نمایش باشد، ما را از
کجروی‌هایی که امروز در نمایش‌های زیادی به
چشم می‌خورد، دور نگه می‌دارد. در نمایش
چایخانه باغ پریان نیز استفاده بیش از حد از
موسیقی، تماشاگر را از خط اصلی و قصه دور
می‌کند تا جایی که در بعضی مواقع، بیشتر
تماشاگر تمایل داشت از موسیقی زنده لذت ببرد
تا نمایش را دنبال کند. البته از حق نباید گذشت
که موسیقی زیبا و جذابی بود و بسیار خوب نیز
اجرا می‌گردید.

از دیر نکات قابل اشاره می‌بایست به
طراحی خوب لباس این نمایش برداخت، چیزی
که متأسفانه بهای کمی به آن داده می‌شود. یک
لباس خوب برای اشخاص بازی می‌تواند
بسیاری از اطلاعاتی را که لازم است تماشاگر
آنها را بداند، در اختیارش قرار دهد. در چایخانه
پریان با استفاده از یک سری ایلمان‌های
قراردادی این مهم انجام می‌پذیرفت.

با توجه به آنچه که گفته شد یک نکته مهم
در مورد نمایش چایخانه باغ پریان لازم به ذکر
است و آن توجه به ذائقه امروز تماشاگر است.
نقطه نظری که مدتی است در تئاتر حرفه‌ای و
آمانور ما کمتر اهمیت یافته یا اگر هم به آن
پرداخته شده، بسیار خام و سطحی بوده است.

برای ایجاد یک ارتباط درست بین تماشاگر
و تئاتر می‌بایست به سلیقه تماشاگر توجه کرد، اما
این توجه نمی‌بایست به گونه‌ای باشد که تئاتر را
به سطح ساده پسندی و عامد پسندی صرف
سوق دهد بلکه باید به گونه‌ای باشد تا با توجه به
سلیقه‌های مختلف، رسالت تئاتر که همانا ایجاد
رشد فرهنگی در جامعه است نیز به انجام برسد.
چایخانه پریان با تمام ضعف‌ها و قوت‌ها
تلاش گروهی خوبی را برای ایجاد یک رابطه
درست داشته است. برای این گروه نو یا آرزوی
موفقیت داریم.

حمیدرضا شکوهی خرم، علی رضاترمان،
محمد رضا مطالی فر، محمد ابراهیم افشار، رامین افضلی،
مجید معین الدین.

آهنگساز: میترا بصری، نوازندگان: حسین سیادت، الیکا هدایت،
حسن خجسته. اشعار: هرمز هدایت، دستیار کارگردان:
حمیدرضا اسلامی مدیر صحنه: محمد روحی نیاسر
تدارکات: امیر زنگی، حمید گلی، هماهنگی: امیرحسین سلیمانی،
امیرحسین صدیق، حسین سیادت.

چهره پرداز و سازنده ماسک: نوید فرح‌مرزی
اجرای گریم: علی فروتن، علی بهرامی فر، نوید فرح‌مرزی،
طراح پوستر، تراکت و بروشور: ابراهیم حقیقی
کاری از مدرسه هنر و ادبیات صدا و سیما و معاونت فرهنگی
جهاد دانشگاهی - تهران

نالار مولوی - اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۲

بیش از این، چایخانه باغ پریان را در جشنواره دوازدهم
تئاتر فجر دیده بودم، کاری دانشجویی و در عین حال منسجم
و ساده و روان، هرمز هدایت رتبه سوم کارگردانی جشنواره را
به دست آورد.



چایخانه باغ پریان، براساس نمایش «مهر قلبی، چینی»
طراحی و بازنویس شده است. هرمز هدایت، کارگردان
نمایش، در طی دوره‌های آموزشی با هنرجویان مدرسه هنر و
ادبیات صدا و سیما، دست به تمرین و اجرای این نمایش زده
است. کاری که طی این دو سال گلاب آدینه، نیز با دو نمایش
مرگ یزدگرد و سلطان مار با دانشجویان دختر همین مدرسه به
سرانجام رسانده بود. یاور و تندر، در برخورد با پیشخدمت
بازرس ویژه حاکم در بین راه، و آشنایی با او خود را به جای
وی معرفی کرده و چند صباحی به‌عنوان بازرس حکومت
می‌کنند، در این مدت آنها فسادهای حاکم را افشاء کرده و با
حکومتیان زورگو و دزد در می‌افتند ولی سرانجام بازرس
اصلی از راه می‌رسد، قرار می‌شود مهر و نشانه آنها امتحان
شود، در روز امتحان، با جابجایی مهرها، یاور و تندر همچنان

حسین بن منصور بن حلاج، عارف نامی ایران، دستمایه اصلی نمایش حلاج و
سلاطین می‌باشد، نویسنده سعی دارد با استفاده از تمثیل و استعاره نقیبی به
درون «آدم» به مفهوم کلی آن در عرصه خاک بزند. حلاج، آدم، خضر، موسی،
عسی و... تن واحدی هستند که نویسنده می‌خواهد از ابتدای خلقت آدم تا
انسان معاصر را از درون آنها عبور دهد. حلاج مظهر همه آدم‌هایی است که
فراتر از زمانه خویش زیست می‌کنند، می‌بایند و در نهایت در عشقی پرشور و
خروش می‌سوزند و خاکستر می‌شوند. ارتباط حلاج، ارتباطی است که کهنشانی
و مانند پیامی است که تمامی فضا را در می‌نوردد و عبور می‌کند تا به
انسانهای دیگر برسد. نمایش سرگذشت حلاج را به گونه‌ای ضد قصه و درهم
گسیخته به تصویر می‌کشد. و سرانجام شاهد محاکمه حلاج و بردار شدن او
هستیم.

حسین نصری را با نمایش «حر» در سال‌های اول پیروزی انقلاب
می‌شناختم، «حر» اولین نمایش مذهبی و تاریخی آن دوره بود که با هست
جمعی از هنرمندان به روی صحنه آمد، و سپس دیگر از نصری خبری نبود تا
چند سال پیش که دوباره به ایران بازگشت، او را بیشتر در شورای نمایش
می‌دیدیم و آنچه به‌عنوان ناظری بر حرکت تئاتر و کسی که به‌هرحال یکی از
اعضای کنندگان تصویر و اجرای نمایش‌های صحنه‌ای تئاتر تهران است.

حلاج و سلاطین، تجربه دوم او در کارگردانی در سال‌های بعد از انقلاب
است، اگر چه نصری کوشیده است با زبانی تصویری، مفهومی جهان شمول را
به تماشاچی ارائه دهد، اما اشکال کار او دراز هم گسیختگی متن و اجزاست.
اجزایی که به‌نظر طولانی می‌آید و جفت و بست‌های صحنه‌ای‌اش پا در هوا،
سیر قصه‌گویی این کار عارفانه دقیقاً متضاد با بافت قصه‌گویی شرقی ماست
و همین مسئله باعث عدم ارتباط تماشاگر با نمایش می‌شود.

فرم‌های موزون کار، اگر چه برای آنها زحمت زیادی کسب شده است
اما در حد حرکات نمایشی می‌مانند، الا صحنه بهشت، با حضور آدم و حوا و
شیطان و خناس، که فرم‌ها در این صحنه هم حالت بصری جذابی دارند و هم
در خدمت محتوی نمایش قرار می‌گیرند. شلوعی صحنه‌ها، تعدد پرسوناژهای
نمایش نیز مزید بر علت می‌شود تا تماشاگر نتواند آنگونه که شایسته است با
نمایش ارتباط برقرار کند.

استفاده از بازیگران حرفه‌ای و با انعطاف لازم از ویژگی‌های اجرای
حلاج و سلاطین است. رضا فیاضی، علی گوهری، ناصر نجفی، محمود
فرهنگ و دیگران که به آسانی از پس نقش برمی‌آیند، اما این همه تلاش در
نهایت به سرانجامی نیکو نمی‌رسد. ای کاش نصری تجدیدنظری اساسی در
متن و اجرای نمایش می‌کرد. به امید دیدن کارهای برتر از این گروه نمایشی.

چایخانه باغ پریان

طراح و کارگردان: هرمز هدایت

براساس نمایشنامه چینی: مهر قلبی ترجمه: داریوش آشوری

بازیگران: حمید گلی، امیرحسین سلیمانی، امیر زنگی، محمد مسلمی،
محمود تیموری، مهر روحی نیامد، کاظم شیخ حسینی،
وحید رزاقی، امیرحسین صدیق، سعید جانشاهی.

مدیر صحنه: حسین نوری. اشعار: مهدی فرشچی

طراح آفیش و بروشور: علی پرویز منصوری

«سکوت سحر» یک نمایش ملودرام اجتماعی است.

عده ای زندانی که روزها و ساعت‌های زندگی خود را در چهار دیواری زندان می‌گذرانند. از «محمد» جوان ۱۹ ساله‌ای که به خاطر اعتیاد پدر به زندان افتاده تا «جلال» فراری ۴۵ ساله‌ای که برای زندانی‌ها یک بت است. او محکوم به اعدام است و در جمع زندانیان گذشته زندگی را بازگو می‌کند. ورود دختر جلال و همسرش و تأثیری که روی ذهن او می‌گذارد جلال را به خود می‌آورد، اما راهی برای گریز نیست و جلال آنقدر در منجلاب گناه و جنایت غوطه‌ور است که دیگر نمی‌تواند به زندگی برگردد.

گروه نمایش «سکوت سحر» گروهی نوپا و جوان است. نویسنده و کارگردان نمایش سال‌هایی از زندگی‌اش را در اسارت بختیون عراق بوده است و حالا از آن‌ها یاد می‌کند که در صحنه هنر فعالیت می‌کند. نمایش اگرچه نمی‌تواند آنچنان که باید و شاید حرکتی در روند رشد تئاتر ایران باشد، اما تحرک و پویایی و تلاش یک گروه جوان را به نمایش می‌گذارد. تأثیر بیش از حد ملودرام‌های هندی را در اجرای سکوت سحر به وضوح می‌تواند دید.



بازیگران هنوز قوام کافی برای حضور روی صحنه ندارند و باید توأم با آموزش و تجربه کافی سال‌های مدیدی را در این راه گام بردارند تا به تدریج به پختگی لازم دست یابند. «سکوت سحر» کاری است ساده و بی‌پیرایه برای گروهی که تازه آغاز کرده‌اند و امیدواریم با کسب تجربه و آموزش لازم از یکسو و نزدیک بودن با مسائل و اتفاقات جامعه بتوانند در راهی که در پیش گرفته‌اند، مستدام بمانند.

سوک مضحکه آدم

نویسنده و کارگردان: رضا کرم‌رضایی

بر اساس نمایشنامه‌ای به نام «هرکس» نوشته: «هوگو فمانشتال»

بازیگران: عنایت‌الله شفیعی، ایرج سنجری، عباس توفیقی، داود آریا،

نادیا دلدار گلچین، حسین نیک اخلاق، ندا جعفری،

امیر بیگلری، امید شیرازی، داریوش قهری،

ابراهیم آبادی، اصغر فریدی ماسوله، محمود صحرائی،

به کار خود ادامه می‌دهند و سرانجام آن دو که توان ایستادگی بیشتر را ندارند فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند.

چایخانه باغ پریان، از آن نوع نمایش‌هایی است که تماشاگرش را آزار نمی‌دهد، به تفکر آنچنانی و نمی‌دارد و به آسانی او را پس از اجرا با دلمشغولی‌های و تکه‌های نمایشی رها می‌کند، نمایش اگرچه درون خود، بحث حکومت و سیاست و قضاوت و ظلم و داد و ستم و بیداد را مطرح می‌کند، اما بیشتر اینها به یک شوخی می‌ماند و کارگردان نیز به عمد یا به سهو به این مضحکه دامن زده است. حرفهای بیشماری مطرح می‌شود ولی در پایان، مخاطب راه به جایی نمی‌برد استفاده فراوان از موسیقی، همخوانی و رقص و آواز از مشخصه‌های چایخانه باغ پریان است. تماشاگر به آسانی با نمایش ارتباط برقرار می‌کند و همانطور که مطرح شد مسائل اصلی نمایش یعنی جنبه‌های موضوعی و اجتماعی و سیاسی کار در لایه‌های موسیقی و آواز گم می‌شود و تأثیری در تماشاچی نمی‌گذارد. در میان تیم بازیگری، استعدادهای درخشانی به چشم می‌خورد، بازیگران نقش تندر و یاور، «حمید گلی» و «امیرحسین سلیمانی» از توانایی و تسلط خوبی در بازیگری برخوردارند. آنها در لحظات متعدد نمایش، بی‌آنکه به غلو در بازی دست بزنند از تماشاگر خنده می‌گیرند و در کارشان موفق هستند. «امیرحسین صدیق» در نقش ملک پرورش، «محمود تیموری» در نقش قاضی دیلمک، «محمد مسلمی» در نقش آژیر پیل‌تن نیز بازی‌های زیبایی ارائه می‌دهند.

در مجموع کار گروهی بازیگران بسیار یکدست و روان است. «چایخانه باغ پریان» را باید یکی از اجراهای خوب شروع سال ۷۳ دانست، به امید دیدن آثاری دیگر از این گروه جوان نمایشی.

سکوت سحر

نویسنده و کارگردان: پرویز سنگ سهیل

بازیگران: مرتضی ایمانی، شاهین شفانی، غلامرضا لطفی،

منوچهر اخلاقی، سیدعباس مظلوم، رحمان رئیس میرزا،

مهدی فرشچی، یونه وفایی خوشخو، یلدا نوری،

پرویز سنگ سهیل

دستیاران کارگردان: مرتضی ایمانی - مهدی فرشچی

منشی صحنه: مرصده هاشمی، آهنگساز و نوازنده: کامبیز مشیری

مدیر تدارکات: سیدعباس مظلوم - علی عطایی

طراح گریم: عباس صالحی، گریم: فریبا نورشعاع حسینی،

کامبیز مؤمنی، بهمن صیعی

زهره مجابی، شهره سلطانی، فاطمه شاکری، شهلا مقدم،

رایحه اسکویی، سعید سبط،

دستیار کارگردان: محمود عطار

انتخاب موزیک: جهانسوز فولادی

طراح و حرکات موزون: اصغر فریدی ماسوله

طراح آفیش: حسین فرخی

طراح دکور: علی اصغر مصورزاده

طراح لباس: زهره جهان پرور

طراح ماسک و گریم: کامبیز مؤمن خانی، مدیران صحنه:

عنبر قدری، داریوش قهری، سعید سبذ، بریم دریندی، مینا زریور،

منشی صحنه: عنبر قدری

روابط عمومی گروه: لقمان نظیری، اجرای گریم: فریبا نورشعاع

حسینی، افسانه قلی راده، رسول احمدی و کامبیز شماری،

سازنده ماسک: اقلیم کریمی، بهمن صنیعی

اجرا: اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۳ - سالن اصلی تئاتر شهر، ساعت ۷

بعد از ظهر

خلاف طنز و مضحکه، مانند خشم، ترس و ترجم، وحشت و دلهره،
انزجار و اضطراب... و خلاصه هر حس دیگری که در تضاد با طنز و
مضحکه باشد و مهم این است که این دو حس یعنی مضحکه و حس
مقابل آن که به هر حال جدی است همزمان اتفاق بیفتد و یک
صحنه گروتسک هنگامی به حد اعتلا رسیده است که ما ندانیم باید
آنها جدی بگیریم یا مضحک و خنده دار، یعنی یک سوگ -
مضحک‌های همزمان. اگر در «کانارسیس» ارسطو، ترس و شفقت،
تذکیه نفس را باعث می‌گردد نمایش‌های «گروتسک» گونه طیف
وسعی از احساسات را در برمی‌گیرد که پالایش روح را باعث
می‌شود.

دیگر اینکه، زبان نمایش را دوگانه انتخاب کردم. شخصیت‌های
تمثیلی با زبان کبایت صحبت می‌کنند و دیگران تانه زبان فاجر و گاه
عامیانه، بستگی به موقعیتشان دارد و موفقیت آن بستگی به نظر
تماشاگران عزیز دارد.»

پیداختن به نمایش‌های اخلاقی. آنهم در دوره‌ای که به سرعت و شتاب
جایگزین همه چیز شده است، نهامت و جرعتی خاص می‌طلبد، و کرم رضایی
در سوگ مضحکه آدم، دست به این ریسک بزرگ زده است. انسان با پناه
بردن به بول و ثروت در پروه‌های از زندگی فرار می‌گیرد که دیگران را ناچیز
و بی‌ارزش قلمداد می‌کند. «آدم» در این نمایش به چنین خصیصی دست پیدا
کرده است و در قیصر بر از زرق و برق خود به اتفاق همالکی هاشب به عاشی
روزگار می‌گذراند. همراهانی که تنها به خاطر پول گرد «آدم» جمع شده‌اند و
در لحظات حساس فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. زنی به همراه دو فرزندش
به خانه آدم می‌آید و از او می‌خواهد که با رضایت دادن خود باعث شود که
شوهرش به زندان نیفتد، شوهر بولی را از آدم قرض گرفته و اینک توانایی
باز پرداخت آن را ندارد، آدم قبول نمی‌کند و دستور بازداشت شوهر زن را
صادر می‌کند، زن، آدم را لعن و نفرین می‌کند و پس از آن آدم در برخورد با جد
خود «آدم» و همین‌طور مادرش، «حواء»، از پند و اندرزهای آنها نیز رام
نمی‌شود.

روح پلشت آدم، سرانجام در برخورد با مرگ و سپس با وجدان خویش
قرار می‌گیرد، مرگ مهلت یک ساعته‌ای به آدم می‌دهد، آدم از پسرعموها و
همسرش می‌خواهد که در سفر مرگ با او همراه شوند اما آنها نمی‌پذیرند.



«رضاکرم رضایی» یکی از قدیمی‌های تئاتر در این دیار است. او سال‌های
زیادی در عرصه سینما و تئاتر فعالیت داشته است. کارگردانی نمایش‌های
زیادی در دوران قبل از انقلاب و پس از انقلاب و همین‌طور بازی در فیلم‌های
سینمایی از جمله فعالیت‌های بی‌گرو است آخرین کار تلویزیونی او نمایش
«فیزیکدان‌ها» بود که در سال گذشته از شبکه دوم سیما جمهوری اسلامی
ایران پخش شد.

در بروشور نمایش، کرم رضایی درباره سوگ مضحکه آدم می‌گوید:

«این نمایشنامه را بر اساس نمایشنامه‌ای نوشته‌ام به نام «هر کس»
نوشته «هوگو هوفمانستال» که سال‌ها پیش آنرا ترجمه کرده بودم. خود
هوفمانستال نیز نمایشنامه‌اش را بر اساس یک نمایشنامه اخلاقی قرون
وسطایی نوشته است به نام «انسان» که نسخه‌ی ترجمه‌ی نایب
شده‌ی آن در کتابخانه‌ی تخصصی تئاتر شهر موجود است.

سبک و سیاق و متن نمایشنامه را کاملاً تغییر دادم و برای اجراء
فرم گونه‌ای «گروتسک»ی انتخاب کردم. گروتسک را می‌توان
خنده دار، اغراق آمیز، عجیب و غریب، کاریکاتور، بدشکل،
بی‌ترکیب، ناهنجار و غیر عادی و حتی دیوانه‌وار ترجمه کرد. این
اصطلاح از اواسط قرن هیجده باب شده و در مورد نوعی از ادبیات
و نقاشی به کار رفت. در هنرهای نمایشی هم از دیرباز نشانه‌های
گروتسک وجود داشته است. اما درام نویسان قرن بیستم به خصوص
درام نویسان بعد از جنگ جهانی دوم و به ویژه درام نویسان
به اصطلاح «تئاتر پوچ» بیشتر به آن توجه کردند. به هر حال معنای آن
کمی پیچیده و تشخیص آن دشوار است.

به دریافت من، یک صحنه زمانی گروتسک است که یک
سوی آن همواره طنز و مضحکه باشد و سوی دیگر آن چیزی

سرانجام، گورکن‌ها آماده می‌شوند و آدم به سمت محل دفن خود حرکت می‌کند. در پایان نمایش، شاهد هستیم که تمامی این درگیری‌ها در ذهن آدم شکل گرفته است و زن و دو فرزندش در کنار آدم به حالت عجز و التماس نشسته‌اند. آدم شوهرزن را می‌بخشد و متنبه شده و مسیر زندگی‌اش را عوض می‌کند.

اجرای نمایش، اگر چه از وجود یک تیم حرفه‌ای سود می‌جوید و بازیگران نسبتاً شناخته شده تئاتر و سینما را در خود جای داده است، اما طولانی بودن کار و ریتم کند نمایش در پاره‌ای از لحظات و موعظه‌ای بودن و شعاری بودن آن باعث می‌شود تا تماشاگر آنچنان که باید و شاید نتواند با کار همراه شود.

طولانی بودن پاره‌ای صحنه‌ها، برخورد آدم با پول، با مرگ و همین‌طور، ایمان و عمل، قدری شعاری و رو پرداخت شده است. صحنه‌های شیطانک‌ها و برخورد آدم با آنها نیز به گونه‌ای نصعی و شعاری پرداخت شده است.

بازی «عنایت شعبی» در نقش آدم و «عباس توفیقی» در نقش‌های پیشکار، میهمان، وام و فقیر، از نکات خوب اجراست. سوگ مضحکه آدم، کاری است متوسط که توقع جماعت تئاتری را از «کرم رضایی» آنچنان که باید و شاید، برآورده نمی‌کند.

مرد مومی

نویسنده: مری ریبولدز ترجمه: همایون نوراحمد

کارگردان: نادر برهانی مرند

دستیار کارگردان: رضا حامدی

بازیگران: لیلیا پرویزی، مهرداد ضیایی، نوید فرحمرزی،

نادر برهانی مرند

طراح صحنه: نسترن رستگار، منشی صحنه: مرجان احمدی.

طراح حرکات موزون: نوید فرحمرزی

گرمیم: نوید فرحمرزی، لادن شوشتریان.

طراح آفیش: حسین نیلیجان.

طراح بروشور: فرهاد نارستان

کاری از مرکز تئاتر تجربی و کانون نمایش دانشگاهیان سراسر کشور اجرا: اردیبهشت ماه ۷۲ - سالن تجربه نمایش دانشکده هنرهای زیبا



نوشته: مری ریبولدز

ترجمه: همایون نوراحمد

کارگردان: نادر برهانی مرند

در آستانه برگزاری جشنواره تئاتر دانشجویی، شاهد اجرای یک نمایش خارجی در سالن تجربه نمایش دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران توسط دانشجویان بودیم، نمایشی ساده و کوتاه که به همت جمعی دانشجویان به صحنه آمد.

«جو»، جوانی عقب افتاده است که با خواهرش «آیسون» زندگی می‌کند. آیسون مورد سوء استفاده توسط «لاک سیمونز» قرار گرفته است و لاک سیمونز حالا ازدواج کرده و پس از ازدواج می‌میرد. از طرفی در هلدکده مطرح شده است که لاک توسط جادوی آیسون مرده است، اینها را نگاهبان ساحلی در گفتگویی که با آیسون دارد، مطرح می‌کند.

نگهبان سخت به آیسون علاقمند است و وقتی که آیسون از نامردی‌های لاک می‌گوید، ترس سرتاسر وجود نگاهبان ساحلی را می‌گیرد، او قصد دارد جو را از آیسون جدا کند که نمی‌تواند، سرانجام نگاهبان از خانه آیسون فرار می‌کند و لحظاتی بعد با هجوم مردم به خانه آیسون مواجه می‌شویم درحالی که جو و آیسون فرار می‌کنند.

«مرد مومی» اجرایی است که نمی‌تواند با مخاطب ارتباط بایسته‌ای برقرار کند، این نبود ارتباط در اجرای نمایش کاملاً مشهود است. متن، که در مجموعه «پرنده‌گان دیگر نمی‌خوانند» چاپ اول، سال ۱۳۷۰، انتشارات نمایش، ترجمه «همایون نوراحمد» به همراه ۲۰ نمایش دیگر از نویسندگان جهان به چاپ رسیده است، دارای ویژگی‌های خاصی است. روح حاکم بر متن، مسئله انسان و برخوردهای او با محیط زندگی‌اش و همین‌طور خرافه پرستی‌ها را در یک مجموعه مطرح می‌کند.

نویسنده، شخصیت محوری نمایش، «آیسون» را زنی ترسیم می‌کند که مورد سوء استفاده قرار گرفته است، زنی که به تهایی باید بار زندگی را به دوش بکشد و در عین حال از برادر دوقلوی خود که کمی هم عقب افتاده است نگهداری کند. اما در اجرا، پراکنده‌گی خاصی وجود دارد، بازیگرانی که برای بازی انتخاب شده‌اند، به جز «برهانی مرند» که به خوبی از پس ایفای نقش «جو» برمی‌آید، متناسب با نقش نیستند.

لیلا پرویزی، نمی‌تواند درونیات و روحیات زنی چون «آیسون» را منتقل کند و همین‌طور مهرداد ضیایی که به نظر می‌رسد با شخصیت «نگهبان ساحلی» بسیار فاصله دارد.

وجود «مرگ» در قالب حرکات موزون نیز نه تنها با ساخت و ساز نمایش همراه نیست که لطمه بزرگی بر فضای رئالیستی کار وارد می‌کند. در طراحی صحنه نمایش، علی‌رغم کمبودهایی که در عرصه تئاتر دانشجویی وجود دارد، کمترین خلاقیت و ایجازی دیده نمی‌شود. توگویی یک فضای تحمیلی بر روح کار وجود دارد. استفاده ایمان چندگشتی و حوضچه‌ای که در جلوی صحنه وجود دارد، در تضاد عجیبی با گونی‌ها و لته‌های درهم صحنه دارد و هرکدام به نوعی ساز خود را می‌زنند.

اجرای «مرد مومی» اگر با کمی تأمل در طراحی صحنه و انتخاب درست بازیگران انجام می‌گرفت، می‌توانست کاری در خور توجه باشد، به امید دیدن کارهایی بهتر و ارزشمندتر در حوزه تئاتر دانشجویی کشور به گروه نمایش «مرد مومی» خسته نباشید می‌گوئیم.